



سلسله محاضرات مهدویت

وجود امام مهدی

از منظر قرآن و حدیث



علی اصغر ولسوالی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وجود امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از منظر قرآن و حدیث

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	مقدمه ناشر
۲۱	مقدمه
۲۱	۱ - آیات «لیله القدر»
۲۱	۱ - آیات «لیله القدر»
۲۱	۱ - سوره قدر
۲۲	۲ - سوره دخان
۲۷	مستفاد از آیات و روایات
۲۸	۲ - آیه «مام»
۲۸	۲ - آیه «مام»
۳۲	امام در اصطلاح قرآنی امام در اصطلاح قرآنی
۳۲	اشاره
۳۳	۱ - امام به حق که منصوب از جانب خداوند است
۳۳	۲ - امام به باطل که مقتدای اهل ضلالت و گمراهی است
۳۳	۳ - تورات کتاب، آسمانی
۳۳	۴ - لوح محفوظ
۳۴	صفات امام به حق
۳۵	۳ - آیات «شهادت و گواهی»
۳۵	۳ - آیات «شهادت و گواهی»
۳۸	صفات شاهد
۳۸	صفات شاهد

۳۸	۱ - شاهد از جنس بشر است
۳۹	۲ - شاهد در هر زمان یکی است
۳۹	۳ - دارای احاطه علمی ربّانی باشد
۳۹	۴ - شاهد دارای علم کتاب است
۴۲	۴ - آیه هدایت
۴۲	۴ - آیه هدایت
۴۳	«هادی» در اصطلاح قرآن
۴۴	مصدق «هادی» در آیه
۴۵	بررسی روایات
۴۸	۵ - آیه نذیر
۵۰	۶ - آیه هدایت
۵۱	۷ - آیه صادقین
۵۴	۸ - آیه اولی الامر
۵۴	۸ - آیه اولی الامر
۵۷	نزول آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام
۵۹	وجود امام مهدی علیه السلام از منظر احادیث
۵۹	اشاره
۶۰	مقدمه
۶۱	وجود امام مهدی علیه السلام از منظر احادیث فریقین
۶۱	وجود امام مهدی علیه السلام از منظر احادیث فریقین
۶۲	۱- حدیث ثقلین
۶۲	۱- حدیث ثقلین
۶۳	الف - عصمت عترت
۶۴	ب - جامعیت کتاب و عترت
۶۴	ج - هدایت مطلق در عمل به کتاب و عترت
۶۴	د - ضرورت تمسک به کتاب و عترت

- ه - اعلمتیت اهل بیت علیهم السلام ۶۵
- و - ضرورت بقاء عترت معصوم تا روز قیامت ۶۵
- مصدق حدیث، در عصر حاضر ۶۷
- ۲ - حدیث «معرفت امام» ۶۹
- ۳ - حدیث «دوازده خلیفه» ۷۱
- ۴ - حدیث «امان» ۷۳
- ۵ - حدیث «سفینه» ۷۵
- ۶ - حدیث «عدم خلّو زمان از امام قرشی» ۷۷
- وجود امام مهدی علیه السلام از دیدگاه احادیث شیعه ۷۹
- وجود امام مهدی علیه السلام از دیدگاه احادیث شیعه ۷۹
- مقدمه اول ۸۰
- مقدمه دوم ۸۱
- مقدمه سوم ۸۱
- ابواب حدیثی که دلالت بر وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد ۸۲
- ابواب حدیثی که دلالت بر وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد ۸۲
- ۱ - حجت خدا بر خلق بدون امام تمام نمی شود ۸۲
- ۲ - امامان ارکان زمین اند ۸۳
- ۳ - در هر زمانی هدایت گری است ۸۳
- ۴ - امام منشأ حیات جامعه است ۸۳
- ۵ - احادیث غیبت ۸۳
- ۶ - حضرت مهدی علیه السلام دو نوع غیبت دارد ۸۵
- ۷ - حضرت مهدی علیه السلام غیبتی طولانی دارد ۸۵
- ۸ - اشاره روایات به علت داشتن غیبت ۸۶
- ۹ - اشاره به فایده وجود حضرت علیه السلام در غیبت ۸۷
- ۱۰ - اشاره به عمر طولانی حضرت علیه السلام ۸۷
- سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت ۸۹

وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث تالیف علی اصغر رضوانی

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.

فروست: سلسله مباحث مهدویت.

شابک: ۳۵۰۰ ریال ۲۷۳۰۲۷۳۰۹۶۴۹۷۳؛ ۵۰۰۰ ریال چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۷-۰۱:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۶.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- جنبه های قرآنی

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- احادیث

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۱۰۴/م۸۶ ر ۵۵۳ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۸۳۷۱

ص: ۱

اشاره

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده اند و با پوچ گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

از موضوعات مورد اختلاف بین علمای عامه و شیعه مسأله ضرورت وجود حجّت خدا و ولی الله الاعظم و قطب عالم امکان در هر زمان تا روز قیامت است، خواه این حجت نبی باشد یا امام. علمای عامه این مسأله را قبول ندارند ولی علمای شیعه به تبع ادله عقلی و نقلی بر این موضوع پافشاری می کنند. ما در اینجا به ادله قرآنی اشاره می کنیم:

۱ - آیات «لیله القدر»

۱ - آیات «لیله القدر»

قرآن کریم در دو سوره به موضوع «لیله القدر» و نزول قرآن و ملائکه و روح در آن شب اشاره کرده است.

۱ - سوره قدر

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْذِنُ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ مَقَامٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ»؛ «به نام خداوند بخشنده مهربان. ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم. و توجه می دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارش برای (تقدیر) هر کاری نازل می شوند. شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده».

از این سوره استفاده می شود که ملائکه در هر شب قدر به جهت تمام امور بر زمین فرود می آیند. این موضوع نیز در سوره دخان به آن اشاره شده است.

۲- سوره دخان

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»؛ (۱)

«سوگند به این کتاب روشنگر. که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم، ما همواره انذارکننده بوده ایم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد».

شکی نیست که ملائکه در زمان حیات پیامبر بر آن حضرت نازل می شدند و لذا او محلّ امور تکوینی و تشریحی بوده است، ولی سخن درباره بعد از وفات آن حضرت است، و سؤال این است که آیا تاکنون هر شب قدر ملائکه بر زمین فرود آمده و خواهند آمد یا با انقطاع وحی بر پیامبر نزول ملائکه در شب قدر نیز منقطع گشته است؟ و در صورتی که جواب مثبت است، سؤال دیگری مطرح است و آن این که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ملائکه بر چه کسی نازل شده و فرود می آیند؟

نسبت به سؤال اول می گوئیم: در سوره قدر جمله به صورت مضارع «تَنْزَلُ» به کار رفته است که دلالت بر دوام و استمرار دارد، خصوصاً آنکه باب «تَفْعَلُ» نیز این معنا را می رساند آنگونه که علمای صرف به آن ها اشاره کرده اند.

خلاصه مطلب این که ماه رمضان تا روز قیامت ادامه و استمرار دارد، و لذا ليله القدر نیز تا روز قیامت استمرار و ادامه دارد و در نتیجه فرود آمدن ملائکه و روح هم تا روز قیامت ادامه دارد.

ص: ۱۴

مفسّر سنی رشید الدین میبیدی می گوید: «علما و مفسّرین در وقت (لیله القدر) اختلاف کرده اند، برخی معتقدند که تنها در عصر رسول خداصلی الله علیه و آله بوده و بعد از او برداشته شده است. ولی عموم صحابه و علما می گویند: «لیله القدر» تا روز قیامت باقی است».^(۱)

شیخ طبرسی از ابوذر غفاری نقل می کند که فرمود: به رسول خداصلی الله علیه و آله عرض کردم: «لیله القدر هی شیئیء یکون علی عهد الانبیاء ینزل فیها فاذا اقبضوا دفعت؟ قال: لا، بل هی الی یوم القیمه»؛^(۲) «لیله القدر چیزی است که در عصر انبیا است که ملائکه و روح در آن شب نازل می شوند و بعد از وفات آن ها برداشته خواهد شد؟ حضرت فرمود: خیر، «لیله القدر» تا روز قیامت دوام و استمرار دارد».

نسبت به سؤال دوم می گوئیم: سؤال ما از منکرین وجود امام کامل و معصوم در هر عصر و زمان این است که این ملائکه و روح که در هر سال شب قدر بر زمین فرود می آیند بر چه کسی وارد می شوند؟ چاره ای نیست که انسان با کمترین تأمل و تدبّر به این سؤال اینگونه پاسخ دهد که در هر زمان باید امام کامل و معصومی باشد تا محلّ نزول ملائکه و روح گردد.

و لذا امام باقرعلیه السلام بنا بر نقلی فرمود: «یا معشر الشیعه! خاصموا

بسوره انا انزلناه تفلجوا، فوالله انّها لحجه الله تبارک و تعالی علی الخلق بعد رسول الله صلی الله علیه و آله، و انّها لستیده دینکم و انّها لغایه علمنا. یا معشر الشیعه! خاصموا

ص: ۱۵

۱-۲. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۵۹.

۲-۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۶، نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۲۰، ح ۳۹.

ب «حم» وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ»، فأنها لولاه الامرخاصه ...»؛ (۱) «گروه شیعه! با خصم خود به سوره «أنا أنزلناه» محاجه کنید که پیروز خواهید شد، پس به خدا سوگند که این سوره از برای حجت خدای تبارک و تعالی بر خلق بعد از رسول او است، این سوره همانا مدرک دین شما و نهایت علم ما است. ای جماعت شیعه! با آیه: «حم» وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ»، «بحث کنید؛ زیرا این آیات اختصاص به والیان امر دارد ...».

کلینی به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وایم الله، ان من صدق بلیله القدر لیعلم انها لنا خاصه لقول رسول الله صلی الله علیه وآله لعلی علیه السلام حین دنا موته: هذا ولیکم من بعدی، فان اطعموه رشدتم، ولكن من لایؤمن بما فی ليله القدر منکر و من آمن بلیله القدر ممن علی غیر رأینا فأنه لایسعه فی الصدق الا ان یقول انها لنا، و من لم یقل فأنه کاذب. ان الله عزوجل اعظم من ان یتزل الأمر مع الروح و الملائکه الی کافر فاسق: انه لیس یتزل الی احد فلا یكون ان یتزل شیء الی غیر شیء و ان قالوا - و سیقولون - : لیس هذا بشیء فقد ضلوا ضلالاً بعيداً»؛ (۲) «به خدا سوگند! همانا هر کس که تصدیق کند ليله القدر را علم پیدا می کند که از برای ما است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله خطاب به علی علیه السلام هنگامی که مرگش نزدیک شد فرمود: «این ولی شما بعد از من است، اگر او را اطاعت کنید به رشد خواهید رسید، و لکن هر کس ایمان به آنچه در ليله القدر است نیاورد منکر به حساب می آید، و هر کس که به آن ایمان آورد و بر غیر رأی ما

ص: ۱۶

۱-۴. کافی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲-۵. کافی، ج ۱، ص ۲۵۲ - ۲۵۳، ح ۹.

باشد نمی تواند راست بگوید جز آنکه اعتراف نماید که آیه برای ما است و ماییم مصداق آن. و هر کس که به این مطلب قایل نباشد دروغگو است؛ زیرا خداوند - عزوجل - بزرگ تر از آن است که امور را با روح و ملائکه بر شخص کافر فاسق بفرستد. اگر بگویند: آنان بر کسی فرود نمی آیند، این حرف نیز صحیح نیست؛ زیرا هیچگاه چیزی بر معدوم فرستاده نمی شود. و اگر بگویند - و زود است که بگویند - این چیزی نیست، پس به طور حتم به گمراهی شدیدی دچار شده اند».

و نیز به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «انّ ليله القدر في كل سنه و أنّه ينزل في تلك الليله امر السنه و انّ لذلك الأمر و لاه بعد رسول الله صلى الله عليه وآله فقلت: من هم؟ فقال: أنا واحد عشر من صلبى ائمه محدّثون»؛^(۱) «همانا در هر سال ليله القدر است، در آن شب امر يك سال نازل می شود، برای آن امر والیانی است بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله. ابن عباس می گوید: آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدّث اند».

صدوق به سند خود از امام باقر علیه السلام از پدرش از آبائش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که به اصحاب خود می فرمود: «آمنوا بلیله القدر، أنّها تكون لعلی بن ابی طالب و ولده الأحد عشر من بعده»؛^(۲) «به ليله القدر ایمان آوردید؛ زیرا برای علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده فرزند بعد از او است».

از مجموعه احادیثی که در ذیل سوره قدر و سوره دخان وارد شده به دست

ص: ۱۷

۱-۶. همان، ص ۲۴۷ - ۲۴۸، ص ۲.

۲-۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰ - ۲۸۱، ح ۳۰.

می آید که ملائکه و روح که فرشته ای خاص است در شب های قدر بر ولی عصر علیه السلام نازل می شود و مقدرات یک سال مردم را بر آن حضرت عرضه می دارد و این امر در هر سال تکرار می شود.

امام جواد علیه السلام فرمود: «لقد خلق الله جل ذكره ليله القدر اول ما خلق الدنيا، و لقد خلق فيها اول نبي يكون و اول وصي يكون. و لقد قضى ان يكون في كل سنه ليله يهبط فيها بتفسير الامور ... و ايم الله! لقد نزل الروح و الملائكه بالامر في ليله القدر على آدم، و ايم الله مامات آدم الاء- و له وصي، و كل من بعد آدم من الانبياء قد اتاه الامر فيها ...»؛^(۱) «خداوند در ابتدای خلقت دنیا ليله القدر را خلق نمود، در آن شب اولین نبی و اولین وصی را آفرید، و به طور حتم حکم کرده که در هر سال شبی باشد که تفسیر و تفصیل امور بر مردم در آن شب نازل گردد ...»

آن گاه فرمود: به خدا سوگند! به طور حتم روح و ملائکه در شب قدر با تفسیر امور بر آدم فرود آمدند. و به خدا سوگند! آدم از دنیا نرفت جز آن که برای او وصی بود. و هر پیامبری بعد از آدم تفسیر امور در شب قدر بر او نازل می شد ...».

ابن حجر مکی در ذیل حدیث ثقلین می گوید: «در احادیث امر به تمسک به اهل بیت اشاره به عدم انقطاع شخصی است از اهل بیت تا روز قیامت که قابلیت و اهلیت برای اقتدا و تمسک به او باشد، همان گونه که کتاب عزیز این گونه است و لذا اهل بیت علیهم السلام به عنوان امان اهل زمین معرفی شده اند.»^(۲)

ص: ۱۸

۱- ۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲- ۹. الصواعق المحرقة، ذیل حدیث ثقلین.

آنچه از سوره قدر و دخان و روایاتی که در ذیل آن رسیده استفاده می شود عبارت است از:

- ۱ - ضرورت وجود نظام و تقدیر در عالم از اولین زمان خلقت، و «لیله القدر» ظرف تقدیر و تنظیم امور به شمار می آید.
- ۲ - ضرورت وجود قوه و قدرت تنفیذی برای تقدیر که همراه ظرف تقدیر باشد.
- ۳ - ضرورت وجود حجت که همان تنفیذ کننده مقدرات به اذن خداست و او خلیفه خدا نبی یا وصی نبی است.
- ۴ - ضرورت وجود واسطه داخلی برای عالم که واسطه فیض الهی است، عبارت است از ولی و حجت خدا، و وجود او مقدم بر وجود دیگران است.
- ۵ - ضرورت استمرار این سنت الهی بدون وقفه تا پایان تاریخ بشریت.

خداوند متعال می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا * وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»؛ (۱)» [به یاد آورید] روزی را که هر گروهی را با پیشوای شان می خوانیم. کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را با [شادی و سرور] می خوانند و به قدر رشته شکاف خرمایی به آنان ستم نمی شود. اما کسی که در این جهان [از دیدن چهره حق] نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است».

مفاد آیه آن است که هر شخصی در روز قیامت با امام بر حَقِّش خوانده می شود، اگر معتقد و معترف به آن در این دنیا بوده و به دستوراتش عمل می کرده است رستگار می شود و نامه اعمالش را به دست راستش می دهند. و او از اصحاب یمن خواهد بود که در سوره واقعه به آن اشاره شده است: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَظُلٍّ مَّمدُودٍ * وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ * وَفِكَهَةٍ كَثِيرَةٍ»؛ (۲) و اصحاب یمن و خجستگان، چه اصحاب یمن و خجستگان. آنان در سایه درختان سدر بی خار قرار دارند. و در سایه درخت طلع پر برگ. و سایه کشیده و گسترده. و در کنار آبشارها. و میوه های فراوان ...».

و کسانی که اعتراف و اعتقاد به امام برحق در دنیا ندارد بر دو دسته اند:

ص: ۲۰

۱- ۱۰. سوره اسراء، آیات ۷۱ - ۷۲.

۲- ۱۱. سوره واقعه، آیات ۲۷ - ۳۲.

الف - کسانی که به امامی اصلاً معتقد نیستند.

ب - کسانی که معتقد به امام باطلی هستند که مردم را به دوزخ دعوت می کند. همان گونه که قرآن می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»؛^(۱) «ما (بارها کردنشان به حال خود) آن ها را امامانی قرار دادیم که مردم را به دوزخ دعوت می کنند».

از این دسته افراد، قرآن به اصحاب الشمال تعبیر کرده است: «وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلِّ * مِنْ يَحْمُومٍ * لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ»؛^(۲) «و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی. آن ها در میان بادهای کُشنده و آب سوزان قرار دارند و در سایه دودهای متراکم و آتش زا. سایه ای که نه خنک است و نه آرام بخش».

کسانی هم که اعتقاد به هیچ امامی ندارند اگر در انتخاب امام به حقّ تقصیر دارند داخل در اصحاب الشمال خواهند بود.

از آیه مورد بحث: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» استفاده می شود که هر کس باید امامی واجب الإطاعه داشته باشد و هیچ زمانی از آن خالی نخواهد بود که بدون معرفت و متابعت از او فلاح و رستگاری در قیامت نیست.

این معنا به روایات نیز تأیید می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من مات لا یعرف امامه مات میتة جاهلیة»^(۳)؛ «هر کس بمیرد در حالی که امامش را نشناخته به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».

ص: ۲۱

۱- ۱۲. سوره قصص، آیه ۴۱.

۲- ۱۳. سوره واقعه، آیات ۴۱ - ۴۴.

۳- ۱۴. کافی، ج ۲، ص ۱۹ - ۲۱، ح ۶ و ۹.

احمد بن حنبل به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من مات بغير امام مات ميتة جاهلیة»؛^(۱) «هر کس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».

و نیز از حضرت نقل شده: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلیة»؛^(۲) «هر کس بمیرد در حالی که به امام زمانش معرفت پیدا نکرده به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».

از آنجا که وظیفه هر شخصی متابعت از حق و حقیقت است پس باید در هر زمانی امامی به حق و حقیقت باشد تا مردم با اراده و اختیار، او را به عنوان رهبر خود انتخاب کنند تا با پیروی از او از جمله اصحاب الیمین شوند.

از آنجا که مستفاد از آیه این است که برای هر طایفه ای از مردم امامی خاص است، لذا نمی تواند مراد به امام در آیه شریفه فوق لوح محفوظ باشد، زیرا لوح محفوظ یکی است و اختصاص به طائفه ای دون طائفه ای ندارد.

و نیز ممکن نیست که مراد به امام در آیه فوق کتاب هر قومی باشد؛ زیرا آیه شامل همه انسان ها از اول خلقت تا آخر آن است، در حالی که اولین کتاب مشتمل بر شریعت کتاب نوح است و قبل از او کتابی این چنین بر مردم نازل نشد، لذا نمی توان مراد به امام در آیه فوق را کتاب هر قوم فرض کرد؛ زیرا شامل اقوام قبل از حضرت نوح علیه السلام نمی شود. پس مقصود به امام در آیه کسی است که به او در راه حق یا باطل اقتدا می شود. کسی که مقتدای خود را امام به

ص: ۲۲

۱- ۱۵. مسند احمد، ج ۴، ص ۹۶.

۲- ۱۶. شرح مقاصد، ج ۳، ص ۳۷۵، المغنی، قاضی عبدالجبار، ح ۱، ص ۱۱۶.

حقّ قرار دهد، کتابش به دست راستش قرار می‌گیرد که این نشانه بهشتی بودن او است.

در سوره اسراء آیه ۷۲ خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا». مقصود از این آیه به قرینه آیه قبل این است که هر کس در این دنیا امام به حق را نشناسد و به دنبال اطاعت او نباشد هرگز به سعادت و رستگاری آخرت نخواهد رسید.

سیوطی به سندش از امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذیل آیه شریفه: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» نقل می‌کند که فرمود: «یدعی کل قوم بامام زمانهم و کتاب ربهم و سنه نبیهم»؛ «هر قومی به امام زمانش و کتاب پروردگارش و سنت پیامبرش خوانده می‌شود».(۱)

و نیز از ابن عباس نقل کرده که در ذیل آیه فوق فرمود: «امام هدی و امام ضلاله»؛(۲) «مقصود به امام در این آیه امام هدایت و امام ضلالت است».

کلینی به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: زمانی که آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» نازل شد، مسلمانان عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا شما امام همه مردم نیستی؟ حضرت فرمود: «إِنَّا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَلَكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ وَيُظْلِمُهُمْ أئِمَّةُ الْكُفْرِ وَالظَّلَالِ وَأَشْيَاعُهُمْ. فَمَنْ وَهُمْ إِلَّا وَاتَّبَعَهُمْ وَصَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَمَعِيَ وَسَيْلِقَانِي. أَلَا وَ مِنْ ظَلَمَهُمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ

ص: ۲۳

۱- ۱۷. در المثنوی، ج ۴، ص ۱۹۴.

۲- ۱۸. همان.

مَنْى و لا معى و أنا منه برى ء»؛^(۱) «من فرستاده خداوند به سوى همه مردم، و لکن زود است که بعد از من امامانى بر مردم از اهل بيت بعد از من بيايند، آنان در بين مردم قيام مى کنند ولى تکذيب مى شوند و امامان کفر و ضلال و متابعين آن ها، به آنان ظلم مى کنند. هر کس که ولايت آن ها را داشته و آنان را متابعت و تصديق کند از من و با من است و زود است که مرا ملاقات کند. آگاه باشيد! و هر کس که به آنان ظلم کرده و تکذيب شان کند از من و با من نيست و من از او بيزارم».

شخصى به نام بشر بن غالب وارد بر امام صادق عليه السلام شد و درباره آيه: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» سؤال نمود. حضرت فرمود: «امام دعا الى هدى فاجابوه اليه، و امام دعا الى ضلاله فاجابوه اليها، هؤلاء فى الجنة و هؤلاء فى النار، و هو قوله عزَّوجلَّ: و «فَرِيقٌ فى الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فى السَّعِيرِ»؛^(۲) «امامى است که مردم را به هدايت دعوت کرده و مردم نیز او را اجابت نموده اند. و امامى است که مردم را به ضلالت دعوت کرده و مردم او را اجابت نموده اند، آنان در بهشت و اينان در دوزخند. و اين است قول خداوند عزَّوجلَّ: «فَرِيقٌ فى الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فى السَّعِيرِ».

امام در اصطلاح قرآنى امام در اصطلاح قرآنى

اشاره

برای روشن شدن معنای اصطلاحی کلمه «امام» از دیدگاه قرآن باید به قرآن رجوع نمود تا از این اصطلاح اطلاع کافی پیدا کرد.

ص: ۲۴

۱- ۱۹. کافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲- ۲۰. امالی صدوق، ص ۲۱۷، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳.

لفظ امام در قرآن به چند معنا به کار رفته است:

۱ - امام به حق که منصوب از جانب خداوند است

خداوند متعال می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا»؛^(۱) «ما آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند».

و نیز درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛^(۲) «من تو را امام مردم قرار دادم».

۲ - امام به باطل که مقتدای اهل ضلالت و گمراهی است

خداوند متعال می فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ»؛^(۳) «پس با امامان کفر قتال نمایید».

۳ - تورات کتاب، آسمانی

خداوند متعال می فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»؛^(۴) «و از قبل او کتاب موسی امام و رحمت است».

۴ - لوح محفوظ

خداوند متعال می فرماید: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»؛^(۵) «و هر چیزی را در امام مبین (لوح محفوظ) به شماره در آوردیم».

با قرآینی که قبلاً ذکر شد معلوم می شود که مقصود به امام در آیه: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» اشخاص است نه کتاب و لوح محفوظ.

ص: ۲۵

۱- ۲۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۲- ۲۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳- ۲۳. سوره توبه، آیه ۱۲.

۴- ۲۴. سوره احقاف، آیه ۱۲.

۵- ۲۵. سوره یس، آیه ۱۲.

در نتیجه از آیه مورد بحث استفاده می شود که در هر زمانی باید امام موجود باشد تا کسانی که قصد هدایت و پیروی از حق و حقیقت را دارند به او مراجعه کرده و او را مقتدا و الگوی خود قرار دهند، همان گونه که در هر زمانی نیز گروهی به دنبال امامان باطل و ضالالتند.

صفات امام به حق

سؤال محوری که در مورد بحث مطرح است این که: این امام به حق که حجت خدا بر خلق در هر عصری است چه خصوصیتی باید داشته باشد؟

با مراجعه به آیات گذشته پی می بریم که مقصود به امام به حق کسی است که اهلیت و قابلیت برای احتجاج به او را در روز قیامت داشته باشد، یعنی قدرت بر هدایت و رساندن به حق و حقیقت را داشته باشد. و به تعبیر دیگر شاهد بر رفتار امت خود باشد و طاعتش مستلزم طاعت خدا باشد.

حال باید دید که چه کسی چنین صفاتی را بالفعل در وجود خود دارد؟ چه کسی است که خود به هدایت مطلقه رسیده و قابلیت و اهلیت دستگیری مردم برای هدایت به حق و حقیقت را دارد؟

مدرسه اهل بیت و تابعین آنان این سؤال را به خوبی جواب داده اند؛ زیرا آنان معتقدند که در هر زمانی باید امام معصومی در روی زمین باشد تا زمین از حجت خدا خالی نگردد، و امام ما در این عصر و زمان امام دوازدهم یعنی حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام است. کسی که امامت او به نص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان بعدش ثابت شده و از او معجزات گوناگون در عصر غیبت صغری و حتی غیبت کبری صادر شده است.

۳- آیات «شهادت و گواهی»

۳- آیات «شهادت و گواهی»

از جمله آیاتی که دلالت بر ضرورت وجود امام معصوم در هر زمان دارد آیات گواهان و شاهدان است.

از آیات بسیاری استفاده می شود که خداوند در بین هر امتی کسی را به عنوان شاهد و گواه قرار داده است تا در روز قیامت بر آن ها احتجاج کند. اینک به برخی از این آیات اشاره می کنیم:

۱- «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً»؛^(۱) «چگونه است حال (در روز محشر) آن گاه که از هر طائفه ای گواهی آوریم و تو را «ای پیامبر» بر آنان گواه خواهیم».

۲- «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثَمَّ لَمَّا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَمَّا هُمْ يُسْتَعْجَبُونَ»؛^(۲) «و آن روز را که ما از هر امتی گواهی برانگیزیم، آن گاه به کافران اجازه سخن داده نشود و توبه آنان نیز پذیرفته نگردد».

۳- «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ»؛^(۳) «روزی که ما در هر امتی از میان خودشان گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را (ای محمد) بر این امت گواه آوریم».

از این آیات استفاده می شود که در هر زمان و برای هر امتی خداوند افرادی معصوم از خطا و اشتباه قرار داده است تا در روز قیامت بر اعمال امت ها گواهی دهند. کسی که قرار است شاهد باشد در شهادتش نزد خداوند نباید اشتباه کند.

ص: ۲۷

۱-۲۶. سوره نساء، آیه ۴۱.

۲-۲۷. سوره نحل، آیه ۸۴.

۳-۲۸. سوره نحل، آیه ۸۹.

اینان کسانی اند که در امر هدایت بشر حجت خداوند در روی زمین اند. حجت باید عالم به شریعت و قادر بر هدایت خلق و از طرفی محیط به اعمال قوم خود باشد تا به طور صحیح شهادت دهد.

شاهد هر امت و قومی باید زنده بوده و معاصر با آن قوم باشد همان گونه که قرآن از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند که به خداوند عرض می کند: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۱) «و تا زمانی که من در میان آن ها بودم مراقب و گواه شان بودم ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی تو خود مراقب آنان بودی و تو بر هر چیز گواهی».

از این آیه استفاده می شود که اعلان نتایج شهادت در روز قیامت است، ولی احاطه به مورد آن که همان اعمال مردم است در دنیا و در خلال معاصرت شاهد با امت خود است. به همین جهت است که شاهدی را که خداوند به او در روز قیامت احتجاج می کند باید هم عصر کسانی باشد که قرار است برای آن ها شهادت دهد.

با این بیان نمی توان شاهدان بر امت ها را منحصر در انبیا دانست؛ زیرا همیشه انبیا وجود نداشته اند، بلکه آنچه ضرورت دارد وجود شاهدی معاصر و زنده در هر عصر و زمان و برای هر امتی از پیامبر یا امام و حجت معصوم است تا در روز قیامت حجت خدا برای مردم بوده و شهادت بر اعمال آن ها دهد.

ص: ۲۸

فخر رازی در ذیل آیه: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» می گوید: مقصود از این آیه این است که ما یک نفر را از هر امتی امتیاز دادیم تا بر آنان شهادت دهد.

برخی گفته اند که مقصود انبیا است، شهادت می دهند که دلایل را بر قوم شان ابلاغ نمودند، و در روشن نمودن آن ها نهایت کوشش را از خود به خرج دادند، در نتیجه اگر کوتاهی وجود دارد از ناحیه خود مردم است ...

برخی دیگر می گویند: بلکه آنان شاهدانی هستند که در هر زمان بر مردم شهادت می دهند که از جمله آن ها انبیا هستند.

این قول به واقع نزدیک تر است؛ زیرا خداوند به هر امت و هر جماعتی این حکم را تعمیم داده که از آن ها کسانی را به عنوان شاهد قرار دهد، لذا داخل می شود در این حکم زمان هایی که نبی وجود نداشت که از آن به عصر فترت تعبیر می شود، همانند زمان هایی که بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله آمد ...» (۱).

و او در ذیل آیه شریفه: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» (۲) می گوید: هر جمع و قرنی که در دنیا حاصل می گردد لازم است که کسی به عنوان شاهد در میان آنان وجود داشته باشد. شاهد در عصر رسول خدا خود حضرت بود، به دلیل قول خداوند متعال: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (۳) و لازم است که در هر زمانی بعد از رسول شاهد در میان امت باشد. از این بیان، روشن می شود که هر

ص: ۲۹

۱- ۳۰. تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۲ - ۱۳.

۲- ۳۱. سوره نحل، آیه ۸۹.

۳- ۳۲. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

عصری خالی از شاهد بر مردم نیست، و آن شهید باید از خطا مصون باشد، و گرنه احتیاج به شاهد دیگری دارد و در نتیجه به بی نهایت منتهی خواهد شد، که این باطل است... (۱)

نتیجه این که لازم است در هر زمانی شاهدی معصوم در میان هر قومی باشد. حال در این قوم شاهد این امت کیست؟ آیا کسی غیر از امام زمان حجه بن الحسن المهدی علیه السلام است؟

صفات شاهد

صفات شاهد

از آیات قرآن صفاتی چند برای شاهد هر امت در روز قیامت استفاده می شود:

۱ - شاهد از جنس بشر است

در سوره نحل آمده است: «شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ»؛ (۲) «گواهی بر آن ها از میان خودشان».

از این آیه و آیات دیگر استفاده می شود که شهید و شاهد باید از جنس خود بشر باشد، همان گونه که در آیات دیگر کلمه «من» تبعیضیه بکار رفته است: «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» یعنی شاهد همانند پیامبران از جنس بشر است نه از جنس ملائکه یا جن یا کتاب آسمانی یا لوح محفوظ. و این مؤید آن معنایی است که در آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (۳) ذکر کردیم که امام در آیه باید شخص باشد نه کتاب یا لوح محفوظ.

ص: ۳۰

۱- ۳۳. تفسیر فخر رازی، ج ۲۰، ص ۹۸.

۲- ۳۴. سوره نحل، آیه ۸۹.

۳- ۳۵. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۲ - شاهد در هر زمان یکی است

در آیات شهادت از صیغه مفرد استفاده شده است: «شهِدًا»، همان گونه که در آیه سوره اسراء به این نکته اشاره شده است؛ زیرا می فرماید: «كُلُّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» و این به نوبه خود دلالت دارد بر این که نمی توان شاهد بر هر امت را کُلِّ اَمْتِ اسلامی یا جماعت مؤمنینی که آمر به معروف و ناهی از منکرند، دانست؛ زیرا با وحدت شاهد که از آیه استفاده شد سازگاری ندارد.

۳ - دارای احاطه علمی ربّانی باشد

از آنجا که موقعیت شاهد، شهادت بر اعمال امت خود به کفر و تکذیب یا ایمان و تصدیق است، و این ها حالاتی است قلبی، در حالی که حواس عادی که در ما وجود دارد و نیز قوای مرتبط به ما تنها متحمل صورت های افعال و اعمال است، لذا شاهد باید احاطه غیبیه به امور بندگان داشته باشد. و از این جهت است که باید شاهد بر هر امت احاطه علمی ربّانی به حقایق اعمال بندگان خدا داشته باشد؛ زیرا ارزش اعمال در میزان الهی به نیات و انگیزه های باطنی است. پس شاهد باید از افراد عادی نباشد بلکه از کسانی باشد که مورد تأیید خاص خداوند بوده و از جمله کسانی باشد که رضایت الهی بر آن تعلق گرفته که از علم غیب مطلع گردد. و واضح است که این کرامت سزاوار همه امت نیست، بلکه خاص اولیای طاهرین از امت است ... (۱)

۴ - شاهد دارای علم کتاب است

اطلاع یافتن بر باطن افراد برای شهادت در روز قیامت با اسباب طبیعی

ص: ۳۱

و متعارف امکان پذیر نیست، لذا به علم خاصی احتیاج است که خداوند متعال به برخی از بندگان خود عطا می کند تا بتواند بر اسباب طبیعی فائق آید و بالاتر از آن ها بر اموری مطلع شود که آن اسباب را بر مردم عادی راهی نیست، در نتیجه باید مرتبه ای از ولایت تکوینی را به اذن خداوند دارا باشد تا بتواند از اسباب طبیعی گذشته و از امور غیرطبیعی اطلاع پیدا کند. این نوع از علم که از اسباب غیرطبیعی به دست می آید در قرآن از آن به «علم الکتاب» تعبیر شده است. همان گونه که در قصه آوردن تخت بلقیس از توسط آصف بن برخیا از یمن به فلسطین به کمتر از یک چشم برهم زدن این علم خاص و ولایت تکوینی را مشاهده می کنیم.

قرآن منشأ این قدرت تکوینی را که در حدّ اعجاز است اطلاع آصف بن برخیا از «علم الکتاب» می داند و می فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»؛ (۱) «و کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی آن را نزد تو خواهم آورد. و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است».

آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان بود. او خواست که به مردم بفهماند که حجت بعد از او آصف است لذا کاری کرد که از او تصرّف تکوینی که منشأ آن علم الکتاب است صادر شود تا مردم به او اعتماد نموده و او را حجت بدانند.

ص: ۳۲

نتیجه این که: کسی که قرار است شاهد بر قوم خود باشد باید نزد او «علم الکتاب» باشد تا بتواند از طریق اسباب غیرطبیعی بر ضمائر افراد امت خود آگاهی داشته باشد. خداوند متعال می فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيًّا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ (۱) «و کافران بر تو اعتراض کنند که تو رسول خدا نیستی، بگو تنها گواه بین من و شما خدا و کسانی که نزدشان علم کتاب است خواهد بود».

از روایات فریقین که در ذیل این آیه و آیات شهادت وارد شده به خوبی روشن می شود که مقصود به شاهد در هر امت امام معصوم است که اول آن ها در این امت امام علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آن ها حضرت مهدی علیه السلام است.

کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۴۵ از سوره نساء نقل می کند که فرمود: «نزلت فی امّه محمّدصلی الله علیه وآله خاصه، فی کلّ قرن منهم امام منّا شاهد علیهم و محمّدصلی الله علیه وآله شاهد علینا»؛ «این آیه تنها در امت محمّدصلی الله علیه وآله نازل شده است؛ و در هر قرنی از آنان امامی است از ما که شاهد بر آنان است، و محمّد نیز شاهد بر ما است»؛ (۲)

صدوق در «معانی الاخبار» به سندش از ابی سعید خدری نقل می کند که از رسول خداصلی الله علیه وآله در مورد آیه: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» سؤال نمودم فرمود: او وصی برادرم سلیمان بن داوود است. عرض کردم: ای رسول خدا! مقصود به آیه: «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست؟ فرمود: آن برادرم علی بن ابی طالب است. (۳)

ص: ۳۳

۱- ۳۸. سوره رعد، آیه ۴۳.

۲- ۳۹. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳- ۴۰. المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۸.

از جمله آیاتی که از آن‌ها ضرورت وجود امام معصوم در هر عصر و زمان استفاده می‌شود آیه هدایت یا به تعبیری آیه انذار است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۱)؛ «کسانی که کافر شدند می‌گویند: چرا آیه (و معجزه ای) از پروردگارش برای او نازل نشده؟ تو فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است».

از صریح آیه فوق استفاده می‌شود که به طور عموم برای هر قومی هدایت کننده ای است به حق و حقیقت که در هر زمانی باید وجود داشته باشد. این حقیقت با آیات و روایات معتبر و براهین عقلی سازگاری دارد؛ زیرا مقتضای ربوبیت الهی این است که خداوند متعال در هر عصر و زمانی برای مردم حجتی قرار دهد تا آنان را به حق و غایت و هدف از خلق هدایت و رهنمون سازند.

خداوند می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۲)؛ «همان خداوندی که آفرید و منظم کرد و همان که اندازه گیری کرد و هدایت نمود».

این سنت در نوع انسان نیز جاری است؛ به این معنا که خداوند مردم را خلق نمود و هرچیز را در جای خود قرار داد، و تقدیر نمود که آنان را به کمالاتشان راهنمایی کند. و به طور حتم این هدف را از راه اسباب طبیعی که همان وجود هادیان معصوم از هر خطا و اشتباه است دنبال می‌کند.

ص: ۳۴

۱- ۴۱. سوره رعد، آیه ۷.

۲- ۴۲. سوره اعلی، آیات ۲ - ۳.

آیه فوق دلالت دارد بر این که زمین هیچ گاه از هادی به حقّ خالی نمی گردد، خواه نبی باشد یا غیر نبی.

اطلاق آیه در «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» نفی می کند حصر مصداق هادی را در انبیاء، همان گونه که زمخشری در ذیل آیه شریفه در تفسیر «کشاف» به آن اشاره کرده است؛ زیرا در غیر این صورت لازم می آید در عصر هایی که از نبی خالی است حجت و هادی برای بشر وجود نداشته باشد.

حال مشاهده کنیم که هادی بالاصاله در اصطلاح قرآنی کیست؟ با مراجعه به قرآن پی می بریم که امر هدایت بالاصاله از آن خداوند است، آن گاه خداوند به هر کسی که اراده کند با ایجاد قابلیت در او تفویض می کند «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»؛ (۱) «بگو: آیا هیچ یک از معبودهای شما به سوی حقّ هدایت می کند؟ بگو: تنها خدا به حق هدایت می کند. آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!»

از این آیه به طور صریح استفاده می شود که امر هدایت منحصر به خداوند است؛ زیرا ربوبیت از آن خداوند است. و لذا هر کس که قرار است به این مقام برسد باید از جانب خداوند منصوب باشد، لذا خداوند متعال می فرماید:

ص: ۳۵

«وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ (۱) «و ما آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند».

و آیاتی دیگر نیز بر این مطلب دلالت دارد. و این مؤید مطلبی است که در علم کلام به آن اشاره شده است که امامت عهد و منصب الهی است و خدا به هر کس که اراده و مشیتش تعلق گرفته بر اساس قابلیت های ذاتی که به او می دهد افاضه می کند.

مصدق «هادی» در آیه

همان گونه که اشاره شد آیه فوق به طور صریح بر وجود هادی علی الاطلاق در هر زمان برای اتمام حجت بر خلق در روی زمین دلالت دارد. حال بینیم که مصداق هادی در این آیه کیست؟

همان گونه که اشاره شد نمی توان هادی در آیه را به کتاب آسمانی معنا کرد؛ زیرا قبل از حضرت نوح کتاب تشریحی نبوده است، همان گونه که مصداق هادی را لوح محفوظ گرفتن معنا ندارد؛ زیرا تنها یک لوح محفوظ وجود دارد نه این که برای هر قومی یک لوح وجود داشته باشد. و نیز همان گونه که اشاره شد نمی توان هادی را در نبی خلاصه کرد. و نمی توان مصداق هادی را خداوند قرار داد؛ زیرا گرچه خداوند هادی علی الاطلاق و بالاصاله است، ولی از آنجا که در آیه فوق به صورت نکره آمده و دلالت بر تعدد دارد نمی توان مصداق آن را خداوند قرار داد، خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که هدایت خداوند به طور

ص: ۳۶

مستقیم و بدون واسطه نخواهد بود بلکه به توسط هادیانی از جنس خود بشر انجام خواهد گرفت، که آن ها از خداوند به جهت ارتباط خاص با او، تلقی می کنند، و سپس به مردم انتقال می دهند.

نتیجه این که لازم است در هر زمانی زمین خالی از حجت نباشد خواه نبی باشد یا امام. و از آن جهت که این حجت در عصر ما حاضر نیست ناچار با اعتقاد به وجود او، قایل به غیبت و استتار او می شویم.

بررسی روایات

با مراجعه به روایاتی که مربوط به آیه مورد بحث است پی می بریم که پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام او به این مطلب مهم تأکید کرده و آیه را بر ضرورت وجود امام معصوم در هر زمان منطبق ساخته اند. اینک به برخی از روایات که در کتب شیعه و سنی آمده اشاره می کنیم:

۱ - احمد بن حنبل به سند صحیح در مسند در ذیل آیه مورد بحث از امام علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «رسول الله منذر و هادی مردی از بنی هاشم است».^(۱)

۲ - طبری در تفسیر خود در ذیل آیه مورد بحث می گوید: «دیگران گفته اند که مصداق آیه علی بن ابی طالب است. آن گاه حدیثی را به سند صحیح از ابن عباس نقل می کند که گفت: هنگامی که آیه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر سینه خود گذاشت و فرمود: «انا المنذر و لكل قوم هاد»؛ «من منذر و برای هر قومی هادی است.» آن گاه اشاره

ص: ۳۷

۱- ۴۵. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۲۶، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۶۲.

به شانه علی علیه السلام نمود و فرمود: «وبك يهتدي المهتدون بعدى»؛ «تنها به توسط تو است که هدایت شوندگان بعد از من هدایت می گردند».^(۱)

۳ - حبری نیز به سند صحیح از ابن عباس در ذیل آیه مورد بحث نقل کرده که: «المنذر رسول الله والهادى على»؛ «منذر رسول خدا و هادی علی است».^(۲)

۴ - حاکم نیشابوری نیز به سند صحیح از امام علی علیه السلام در ذیل آیه مورد بحث نقل می کند که فرمود: «رسول الله المنذر و انا الهادى»؛ «رسول خدا منذر و من هادیم».^(۳)

در تفاسیر شیعه نیز روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام وارد شده که مصداق آیه را امام علی علیه السلام و ائمه معصومین از اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده اند.

۵ - کلینی به سند صحیح از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مورد بحث نقل می کند که فرمود: «رسول الله المنذر ولكل زمان منا هاديهديهم إلى ما جاء نبى الله صلى الله عليه وآله ثم الهداه من بعده على ثم الأوصياء واحد بعد واحد»؛ «رسول خداصلی الله علیه وآله منذر و برای هر زمانی امام و هادی است از ما، که مردم را به آنچه پیامبر خدا آورده دعوت می کند. هادیان بعد از او علی است، آن گاه اوصیای پیامبر یکی پس از دیگری».^(۴)

۶ - و نیز به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که در ذیل آیه مورد بحث فرمود: «رسول الله المنذر و على الهادى. اما والله ما ذهب منا وما زالت فينا

ص: ۳۸

۱- ۴۶. جامع البيان، ج ۱۲، ص ۷۲.

۲- ۴۷. تفسیر حبری، ص ۲۸۱.

۳- ۴۸. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۹.

۴- ۴۹. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

إلى الساعة»؛^(۱) «رسول خدا منذر و علی هادی است. آگاه باش! به خدا سوگند که آیه از ما بیرون نخواهد رفت و دائماً در بین ما است تا روز قیامت».

۷- و نیز به سند صحیح از فضیل بن یسار نقل می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه مورد بحث سؤال نمودم حضرت فرمود: «کُلُّ امام هاد للقرن الّذی هو فیهم»؛^(۲) «هر امامی هادی برای قرنی است که او در میان مردم آن قرن است».

نتیجه این که: از آیه فوق با روایاتی که در ذیل آن وارد شده به خوبی استفاده می‌شود که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت باید امامانی معصوم باشند که هادی علی الاطلاق به حق و حقیقت اند.

اگر مراد به هادی در این آیه علمای امت می‌بود باید می‌فرمود: «وعلماء امتی الّهادون من بعدی»؛ «علمای امت من هادیان بعد از من هستند.» خصوصاً با قرینه نکره در «هاد» که دلالت بر وحدت در یک عصر و تعدد در عصرها و پیایی بودن دارد. و نیز قرینه خطاب به حضرت علی علیه السلام در روایات؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تنها به توست که هدایت شوندگان، کسانی که قصد هدایت دارند بعد از من هدایت می‌یابند».^(۳)

ص: ۳۹

۱- ۵۰. همان، ص ۱۹۲.

۲- ۵۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳- ۵۲. جامع البیان طبری، ذیل آیه.

خداوند متعال می فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّه إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (۱)؛ «و هیچ امتی نبوده جز آنکه در میانشان ترساننده و راهنمایی بوده است»

از آیه فوق استفاده می شود که در هر زمانی باید در بین مردم انذار دهنده ای باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جماعت شیعه! خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّه إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»، عرض شد: ای اباجعفر! مگر نذیر این امت محمدصلی الله علیه و آله نیست؟ حضرت فرمود: آری، راست می گویی، آیا محمدصلی الله علیه و آله در زمان حیاتش انذارکننده از زمان بعثت برای همه مناطق بود؟ ...» (۲).

حضرت - به قرینه صدر روایت - درصدد اثبات لزوم ضرورت وجود امام معصوم و هادی علی الاطلاق در طول زمان تا روز قیامت است. او می فرماید: پیامبرصلی الله علیه و آله امکان نداشت که به تنهایی همه امت خود را هدایت کند، لذا از صحابه در این امر مهم کمک می گرفت، و برای بعد از وفاتش نیز از افرادی معصوم برای هدایت بشر کمک گرفت، کسانی که در خط او قرار داشته و از هرگونه خطا و اشتباه در امان بودند. تنها فرقی که بین مبلغ از جانب رسول خداصلی الله علیه و آله در زمان حیات رسول و بعد از حیات او است در این بود که در قسم اول لازم نیست که مبلغ معصوم باشد؛ زیرا با وجود پیامبر در قید حیات هر زمان که خطا و اشتباهی از آنان سرزند حضرت کنترل کرده یا او را عزل می نماید،

ص: ۴۰

۱- ۵۳. سوره فاطر، آیه ۲۴.

۲- ۵۴. کافی، ج ۱، ص ۲۴۹.

به خلاف نذیر و مبلّغی که بعد از وفات حضرت درصدد تبیین شریعت است؛ زیرا از آنجا که بعد از نصب، امکان عزلش نیست لذا باید از مقام عصمت و کمالات علمی و اخلاقی برخوردار باشند.

در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه فوق می خوانیم: «برای هر زمانی امامی است».^(۱)

ص: ۴۱

۱- ۵۵. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۰۹.

خداوند متعال می فرماید: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (۱)؛ «و از جمله کسانی که آفریدیم فرقه ای به حق هدایت می یابند و به حق برمی گردند».

فخر رازی در ذیل آیه فوق در تفسیرش از جبائی نقل می کند: «این آیه دلالت دارد بر این که هیچ زمانی خالی نیست از کسی که قیام و عمل به حق کرده و مردم را به آن هدایت می کند» (۲).

میرزا محمد مشهدی در تفسیر «کنزالدقائق» می گوید: «وفی الآیه دلالة علی وجود المعصوم فی کلّ قرن؛ إذ لو لم یکن فی قرن معصوم لم یصدق أنّ فیهم من یتهدون بالحقّ و به یعدلون؛ إذ فیہ تصریح بأنّ الہادین و العادلین بعض الخلق لا کلّہم، و کل بعض لم یکن معصوماً لم یکن ہادياً و عادلاً...»؛ «آیه دلالت دارد بر این که در هر قرنی یک نفر امام معصوم وجود دارد؛ چون اگر در قرنی معصوم نباشد صدق نمی کند این که در بین آنان کسی باشد که هدایت به حق کرده و به حق بازگرداند؛ زیرا دلالت دارد بر این که هادین و عادلین بعضی از خلقند نه تمام آن ها، و هر بعضی که معصوم نیست هادی و عادل کلی نیست...» (۳).

کلینی به سند خود از عبداللہ بن سنان نقل می کند که از امام صادق علیہ السلام درباره قول خداوند عزوجل «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» سؤال کردم. حضرت فرمود: «مقصود به آیه ائمه است» (۴).

ص: ۴۲

۱- ۵۶. سوره اعراف، آیه ۱۸۱.

۲- ۵۷. تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۷۲.

۳- ۵۸. تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۶۵۷.

۴- ۵۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۴.

خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (۱) «ای مؤمنین تقوا پیشه کرده و همراه با صادقین باشید».

آیه مؤمنین را امر می کند که همواره با صادقین باشند و از آنان به طور مطلق پیروی کنند. صادقین کسانی هستند که به حق قائل بوده و به رسول خداصلی الله علیه وآله اقتدا کرده و مجسّد سیره آن حضرت اند.

در مقصود از صادقین در آیه فوق دو احتمال وجود دارد:

۱ - مقصود جمیع مؤمنین باشد، این احتمال غیر معقول است، خصوصاً آن که رسول خداصلی الله علیه وآله اعتراف نمود به این که دروغگویان بر او در زمانش بسیار شده اند، تا چه رسد به زمان بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله.

۲ - این که مقصود به صادقین برخی از مؤمنین باشند. این معنا صحیح است. حال باید به دنبال شناسایی این بعض باشیم و این که آنان دارای چه خصوصیتی اند تا با تمییز آن ها از غیر، امتثال امر الهی کرده و آن ها را همراهی کنیم.

سؤالی که قبل از هر چیز مطرح است این که: آیا مفاد آیه مخصوص زمان نزول آن است و یا این که تا استمرار و بقای دین اسلامی باقی است؟

در جواب می گوئیم: قول به اختصاص آیه به زمان نزول آن مخالف حکمت خداوند و لطف و رحمت او به بندگان است؛ زیرا خداوندی که پیامبرش

ص: ۴۳

را بعد از مدت ها به سوی مردم فرستاده تا آنان را از ظلمات خارج کند، آیا صحیح است که به حال خود رها کرده تا بار دیگر به ظلمات بازگردند؟

جواب به طور حتم منفی است. نتیجه این که باید در هر زمانی افرادی صادق علی الاطلاق باشند که امر به اطاعت آنان علی الاطلاق شده باشد، تا با اقتدا و هدایت به دستوراتشان به حق و حقیقت و سعادت نائل آییم. پس صادقین در آیه همان حاملین وحی و خلفای رسول و امینان شرع و حامیان دین و ائمه هدایت و چراغ های هدایت هستند، کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و از هر عیب و نقصی پاکشان نموده است. و اینان کسانی غیر از اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، که آخر آن ها مهدی موعود است و ما در این زمان با او همراهی داریم.

فخر رازی از آیه فوق استفاده عصمت کرده و می گوید: «از این آیه استفاده می شود که در هر زمانی باید صادقین وجود داشته باشند، ولی آن را بر امت تطبیق کرده است، و لذا به عصمت امت قائل شده و هرگز به روایاتی که در ذیل آیه وارد شده توجهی نکرده است.» (۱)

با مراجعه به روایات و قراین داخلی و خارجی پی می بریم که مقصود به صادقین در آیه فوق همان اهل بیت عصمت و طهارتند.

۱ - قراین داخلی

قراینی که در آیه موجود است و دلالت دارد بر این که مقصود به «صادقین» افراد معصومند، عبارتند از:

ص: ۴۴

الف - کلمه «صادقین» که مقصود به آن کسانی است که غیر از صدق چیز دیگری از آن ها صادر نمی شود، که همان معصومین اند.

ب - کلمه «کونوا» در آیه فوق، که اطلاقش دلالت بر وجوب اطاعت بدون قید دارد و می دانیم که چنین اطاعتی تنها زبینه معصوم است.

۲ - قراین خارجی

مقصود به قراین خارجی روایاتی است که از طریق شیعه و سنی در ذیل آیه فوق وارد شده است و مصداق آن را اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام معرفی کرده اند.

کلینی به سند خود از برید بن معاویه عجلای نقل می کند که از امام باقرعلیه السلام درباره آیه: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «ایانا عنی»؛ «ما را قصد کرده است». (۱)

و نیز به سند خود از امام رضاعلیه السلام در تفسیر آیه فوق نقل می کند که فرمود: «الصادقون هم الأئمه»؛ «صادقین همان ائمه اند ...». (۲)

حاکم حسکانی به سند خود از عبداللّه بن عمر در تفسیر آیه: «وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» نقل می کند که مقصود به آیه محمّد و اهل بیت اوست. (۳)

سبط بن الجوزی حنفی از قول علمای در تفسیر آیه فوق نقل می کند: یعنی با علی و اهل بیتش باشید. (۴)

ص: ۴۵

۱- ۶۲. کافی، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲- ۶۳. همان.

۳- ۶۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۵.

۴- ۶۵. تذکره الخواص، ص ۱۶.

خداوند متعال خطاب به مؤمنین می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (۱) «خدا و رسول و صاحبان امری که از میان خود شماست را اطاعت نمایید».

از آیه فوق نیز به خوبی استفاده می شود که باید در هر زمان و عصری امام معصومی در قید حیات باشد تا او را اطاعت نماییم، اطاعتی که همانند اطاعت از پیامبر بلکه اطاعت از خداوند است.

مقصود به «اولی الامر» در آیه فوق همان صاحبان شأن و حق امر و نهی است، کسانی که زمام امور مردم و اختیار آنان به دستشان است، که همان ائمه معصومین اند.

آیه از آنجا که دلالت بر وجوب اطاعت به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دارد، مستلزم عصمت اولی الامر است، و گرنه سر از تناقض در می آورد؛ زیرا اطاعت خدا و رسول بدون هیچ قید و شرطی واجب است، حال اگر اولی الامر معصوم نباشند و در برخی از امور به گناه یا اشتباه و یا سهو و نسیان بیفتند و در عین حال اطاعت آن ها به طور مطلق واجب باشد، مستلزم تناقض در جعل حکم به وجوب اطاعت است. و تناقض محال است، در نتیجه باید اولی الامر معصوم باشند، و از آن جهت که صاحب امر حقیقی این امت که شأن امر و نهی به دست اوست به جهت مصالحی از دید مردم غائب است، در نتیجه باید به وجود امامی معتقد باشیم که صاحب ولایت کلیه الهی و امر و نهی باشد هر چند از دیدگاه امت غائب است.

ص: ۴۶

از جمله کسانی که ما را در این معنا راهنمایی نموده فخر رازی مفسر معروف اهل سنت است. او می گوید: «خداوند متعال در این آیه امر به اطاعت اولی الامر به طور جزم نموده است، و هر کس که به طور جزم و قطع امر به اطاعت او از جانب خداوند متعال شده باشد باید از جانب خدا مصون باشد؛ زیرا در غیر این صورت، با فرض اقدام بر خطا نیز خداوند او را امر به متابعت نموده است، در نتیجه لازم می آید که خداوند امر به فعل خطا کرده باشد. خطا از آن جهت که خطا است منهی عنه است. و این منجر به اجتماع امر و نهی در فعل واحد می شود که محال است. نتیجه این که: اولی الامر در آیه باید معصومین باشد.» (۱)

فخر رازی گرچه تا اینجا با ما موافقت نموده ولی در ادامه راه از آنجا که نمی خواهد آیه به نفع شیعه تمام شود به مخالفت یا مذهب شیعه پرداخته و ادعا کرده که مراد به اولی الامر در آیه اهل حلّ و عقد از بزرگان امت است، کسانی که به مسایل و احکام آگاهی دارند، لذا اگر بر مسأله ای اجتماع کردند نتیجه ای که از این اجتماع حاصل می شود از هر عیب و نقصی مبرا است.

او می گوید: از آنجا که ما اطلاع و شناسایی از وجود معصومی به شخصه آن گونه که شیعه می گویند نداریم، و از طرفی «اولی الامر» به صیغه جمع آمده است، پس مقصود به آن اهل حلّ و عقد است، خصوصاً آن که بعد از کلمه «اولی الامر منکم» آمده است؛ یعنی اولی الامر از میان شماست.

لکن در جواب او می گوییم:

ص: ۴۷

اولاً: افراد اهل حلّ و عقد از علمای هر گاه فرد فرد از آن ها معصوم نباشند چگونه ممکن است که نتیجه حاصل از آرای غیر معصوم به عصمت منجر شود. آری، اجتماع آرا، قول را به واقع نزدیک تر می کند ولی احتمال خطا و اشتباه را از بین نمی برد.

ثانیاً: ائمه ای را که شیعه قائل به عصمت آن ها است کسانی اند که خدا و رسول آن ها را به مردم به صورت شفاف معرفی کرده اند. خصوصاً شخص پیامبر که در مواضع مختلف به مقام عصمت و مناقب آن ها به طور صریح اشاره کرده است. دسترسی به چنین امامی در عصر حضور برای هر شخصی ممکن بود، و اگر در زمان غیبت از حضور امام محرومیم به جهت سوء اختیار خود ما می باشد.

ثالثاً: آنچه خلاف ظاهر است این که لفظ جمع را در یکی از احاد آن به کار بریم در حالی که در مورد آیه شریفه، شیعه این چنین ادعایی نمی کند؛ زیرا اولی الامر نزد آنان همان دوازده معصوم است که در هر زمان یکی پس از دیگری خواهد آمد. در اطلاق لفظ جمع بر موردی لازم نیست که تمام افراد بالفعل در خارج موجود باشند، بلکه همین که به مرور زمان در خارج پدید می آیند اطلاق لفظ جمع در آن مورد صحیح است.

رابعاً: قید «منکم» در آیه به جهت افاده این نکته است که اولی الامر همانند رسول از جنس بشر است نه ملک و جن، همان گونه که در آیات بسیاری اشاره به این نکته در مورد رسول گرامی اسلام شده است. «هُوَ الَّذِي ب

عَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ»؛ (۱) «او کسی است که از بین مردم پیامبرانی را که درس نخوانده بودند به سوی مردم فرستاد.»

نزول آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام

با مراجعه به کتب اهل سنت پی می بریم که برخی از آنان نیز قایل به نزول آیه: «اولی الامر» در شأن اهل بیت علیهم السلام هستند که از آن جمله را می توان به اسامی این افراد اشاره کرد:

۱ - ابن حیان اندلسی در «البحر المحیط» ج ۳، ص ۲۷۸.

۲ - نیشابوری در تفسیر خود در حاشیه جامع البیان طبری، ج ۵، ص ۲۰۸.

۳ - محمد صالح کشفی ترمذی در «المناقب المرتضوی» ص ۵۶.

۴ - قندوزی حنفی در «ینایع الموده»، ص ۱۳۴ و ۱۳۷.

۵ - حموینی شافعی در «فرائد السمطین»، ج ۱، ص ۳۱۴.

۶ - حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» ج ۳، ص ۱۲۰۰.

او به سندش از مجاهد در تفسیر آیه «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نقل می کند که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد زمانی که پیامبر او را جانشین خود در مدینه کرد ...

و از جمله روایات متواتری که انطباق آیه را بر اهل بیت علیهم السلام تأیید می کند، حدیث معروف «ثقلین» است. پیامبر صلی الله علیه وآله در آن حدیث امت خود را وصیت به لزوم متابعت از کتاب و عترت خود کرده است، همان گونه که خداوند متعال در

ص: ۴۹

آیه فوق امر به اطاعت از اولی الامر نموده است، پس مقصود به اولی الامر همان عترتی است که در حدیث «ثقلین» امر به متابعت از آنان شده است.

و نیز از جمله ادله ای که تأیید این معنا را دارد که مقصود از «اولی الامر» اهل بیت عصمت و طهارت است، احادیث دوازده خلیفه می باشد. مطابق روایات شیعه و سنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفرند.» و می دانیم که از خصوصیات امام، وجوب اطاعت است.

و نیز از جمله مؤیدات این معنا، روایاتی است که در ذیل آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ (۱) آمده است که قبلاً به آن اشاره کردیم.

ص: ۵۰

وجود امام مهدی علیه السلام از منظر احادیث

اشاره

ص: ۵۱

ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام را می توان از راه احادیث نیز اثبات نمود. احادیثی که در این مورد وارد شده بر دو قسم است:

(۱) احادیثی که فریقین شیعه و سنی آن ها را نقل کرده اند و دلالت بر وجود امام معصوم در هر زمان دارد، که منطبق بر حضرت مهدی علیه السلام است.

(۲) احادیثی که در مصادر حدیثی شیعه آمده و دلالت بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام در خارج دارد. اینک به بحث و بررسی روایات در این دو بخش می پردازیم.

وجود امام مهدی علیه السلام از منظر احادیث فریقین

وجود امام مهدی علیه السلام از منظر احادیث فریقین

ص: ۵۳

وجود حضرت مهدی علیه السلام به عنوان منجی عالم بشریت از ظلم و فساد و گسترش دهنده عدل توحیدی در سطح جهان، از جمله مسائلی است که شیعه امامیه و برخی از علماء اهل سنت معتقد به آن هستند، گرچه برخی دیگر از علمای اهل سنت آن را انکار کرده اند. این موضوع را می توان از راه های مختلف به اثبات رسانید.

یکی از این راه ها بررسی روایاتی است که مورد توجه و موافقت فریقین - شیعه و سنی - است. اینک این گونه روایات را مورد بررسی قرار می دهیم و کیفیت دلالت آن ها را بر وجود حضرت مهدی علیه السلام بیان می داریم.

۱- حدیث ثقلین

۱- حدیث ثقلین

از جمله احادیثی که دلالت بر وجود امام معصوم در هر زمان تا روز قیامت دارد که در امام مهدی علیه السلام خلاصه می شود حدیث ثقلین است. حدیثی که در اصح کتب حدیثی اهل سنت امثال: صحیح مسلم، صحیح ترمذی، مسند احمد، و دیگر کتب وارد شده است و بیش از {۲۶۰} نقل از علمای اهل سنت آن را در کتب خود نقل کرده اند. و عده ای نیز تصریح به صحت آن نموده اند.

ترمذی به سند خود از زید بن ارقم نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أنی

تارک فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلّوا بعدی، احدهما اعظم من الآخر، کتاب اللّٰه جبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتی اهل بیته، ولن یفترقا حتّٰی یردا علیّ الحوض ...» (۱) «همانا من در میان شما دو چیز قرار می دهم که با تمسک به آن ها هرگز گمراه نخواهید شد یکی از آن دو از دیگری عظیم تر است، کتاب خدا، ریسمانی کشیده شده از آسمان به طرف زمین، و عترتم اهل بیتم، و هرگز این دو از هم جدا نمی شوند تا بر من در کنار حوض وارد شوند ...».

از این حدیث شریف نکاتی چند استفاده می شود:

الف - عصمت عترت

از جمله اموری که به طور وضوح از حدیث «ثقلین» استفاده می شود عصمت اهل بیت علیهم السلام و در نتیجه حجیت سنت آنان است. این نکته از موضعی در این حدیث استفاده می شود:

موضع اوّل - اقتران اهل بیت علیهم السلام در این حدیث به کتاب خدا؛ کتابی که به نصّ خود هرگز در او باطل راه ندارد. و پر واضح است که صدور هر گناه یا اشتباهی از آنان سبب افتراق و جدایی از قرآن خواهد بود، گرچه عنوان معصیت بر آن صادق نباشد، همانند مخالفت هایی که از روی سهو یا غفلت یا نسیان انجام گیرد، در حالی که مطابق این حدیث، هرگز این دو از هم جدا نمی شوند.

موضع دوم - در غالب این روایات چنین آمده است: «ما ان اخذتم بهما لن تضلّوا» هرگاه به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید. در این حدیث لفظ

ص: ۵۵

«لن» تأیید به کار رفته است، و این با عصمت اهل بیت علیهم السلام سازگاری دارد؛ زیرا به طور مطلق تمسک به آن دو را مایه عدم ضلالت تا ابد دانسته است. پس باید خودشان هیچ گونه ضلالت ولو از روی سهو و اشتباه و خطا نداشته باشند تا این حکم صادق آید؛ زیرا مخالفت با واقع نوعی ضلالت و گمراهی است و هر که معصوم نباشد این احتمال در حق او صادق است.

ب – جامعیت کتاب و عترت

تعبیر به «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا» که به صورت مطلق آمده و به مورد خاصّی تقيید نخورده است دلالت بر جامعیت و کمال علی الاطلاق کتاب و عترت دارد.

ج – هدایت مطلق در عمل به کتاب و عترت

تعبیر به «لن تضلّوا» با «ابداً» تأکید شده و دلالت بر نفی ضلالت به طور مطلق دارد و معنایش آن است که هیچ نوع ضلالت با تمسک به کتاب و عترت بر شما عارض نخواهد شد. و در مقابل ضلالت، هدایت است که با اقتدا به این دو، انسان به انواع هدایت نائل خواهد شد چه هدایت به نحو ارائه راه هدایت، و چه هدایت به نحو رساندن به مقصد با دستگیری از انسان.

د – ضرورت تمسک به کتاب و عترت

تعبیر به «ما ان تمسکتُم بهما» و جمله «فانظرونی کیف تخلفونی فیهما» که در برخی از روایات آمده، دلالت بر ضرورت تمسک به هر دو را دارد، نه این که یکی را اخذ کرده و دیگری را رها سازیم؛ زیرا مطابق این حدیث آنچه مانع از ضلالت است هر دو است نه اخذ به یکی و ترک دیگری. قرآن به

تنهایی هدایت گر نیست بلکه احتیاج به مفسّر و مبین دارد که همان عترت است. این نکته ای است که علامه مناوی (۱) و تفتازانی (۲) و شیخ محمد امین (۳) و ابن الملک (۴) و دیگران به آن اشاره کرده اند.

ه - اعلمیت اهل بیت علیهم السلام

این که اهل بیت علیهم السلام در این حدیث معادل قرآن کریم قرار گرفته است نه دیگران دلیل بر اعلمیت اهل بیت علیهم السلام است. خصوصاً آن که در برخی از این روایات چنین آمده است: «لا تعلموهم فإنهم اعلم منکم» آنان را چیز یاد ندهید؛ زیرا از شما برترند.

این نکته ای است که تفتازانی (۵) و ابن حجر (۶) به آن اشاره کرده اند.

و - ضرورت بقاء عترت معصوم تا روز قیامت

حدیث «ثقلین» دلالت بر بقاء عترت معصوم رسول خدا صلی الله علیه وآله و بودن در قید حیات تا روز قیامت دارد، به این معنا که هیچگاه زمین از وجود یکی از آن ها خالی نیست، عترتی که اقوالش همانند قرآن کریم حجّت است. این نکته را می توان از چند طریق اثبات نمود:

طریق اول - در عموم روایات «ثقلین» تعبیر «تارک»، «مخلف»، یا «خلفت» آمده است که دلالت دارد بر این که پیامبر صلی الله علیه وآله در میان امتش چیزهایی را معین کرده و قرار داده که تا روز قیامت مرجع حلّ اختلافات

ص: ۵۷

۱- ۷۱. فیض القدیر، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲- ۷۲. شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳- ۷۳. دراسات اللیب، ص ۲۳۲.

۴- ۷۴. المرقاه فی شرح المشکاه، ج ۵، ص ۶۰۰.

۵- ۷۵. شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۲۲.

۶- ۷۶. صواعق المحرقة، ص ۱۴۹.

و خلیفه بر مردم باشند، و آن قرآن و عترت معصوم است؛ زیرا همیشه در بین مردم اختلاف در مسایل دینی وجود دارد، لذا مرجع و خلیفه بعد از رسول خداصلی الله علیه و آله ضروری است.

در نتیجه: این احتیاج به زمانی خاص ندارد، و باید در هر زمان امام معصوم زنده وجود داشته باشد.

طریق دوم - در بیشتر احادیث «ثقلین» این تعبیر آمده است: «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا» هرگاه به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد.

از این تعبیر و نظایر آن به دست می آید که اگر مردم به کتاب و عترت تمسک داشته باشند تا روز قیامت گمراه نخواهند شد. و این تعبیر هنگامی صحیح است که از عترت معصوم رسول خداصلی الله علیه و آله تا روز قیامت یک نفر در قید حیات باشد. خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که در هر زمان بر سر مسایل علمی و دینی اختلاف است و لذا مرجع دینی و خلیفه حقیقی رسول خداصلی الله علیه و آله لازم است.

طریق سوم - مطابق بخشی از روایات ثقلین پیامبرصلی الله علیه و آله درباره کتاب و عترتش فرمود: «لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض» این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر بر پیامبرصلی الله علیه و آله وارد شوند و معلوم است که اگر در یک زمان از عترت معصوم رسول خداصلی الله علیه و آله خالی باشد، عترتی که معادل کتاب خدا قرآن است لازم می آید که این دو از یکدیگر جدا شده باشند، و این با تعبیری که در حدیث آمده سازگاری ندارد. به همین جهت است که بسیاری از اهل سنت به همین نتیجه رسیده و تصریح به آن کرده اند.

ابن حجر هیتمی مکی می گوید: «در احادیثی که تحریر بر تمسک به اهل بیت علیهم السلام شده اشاره به عدم انقطاع فردی اهلیت دار از آنان است که تا روز قیامت مسلمانان به آن تمسک کنند، همان گونه که کتاب عزیز (قرآن) نیز چنین است ...» (۱).

حافظ سمهودی می نویسد: «از این حدیث فهمیده می شود که در هر زمان تا روز قیامت از اهل بیت و عترت طاهر پیامبر علیهم السلام کسی باید موجود باشد که اهلیت و صلاحیت برای تمسک به او است، تا این که این حدیث که در آن امر به تمسک به عترت شده معنا پیدا کند، همان گونه که کتاب عزیز (قرآن) اینچنین است، و به همین جهت است که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله امان برای اهل زمین هستند و هرگاه آنان از روی زمین بروند اهل زمین نیز نابود خواهند شد.» (۲)

عبدالرؤف مناوی از شریف نقل می کند که می گوید:

«از حدیث ثقلین استفاده می شود که در هر زمان تا روز قیامت فردی که دارای اهلیت تمسک به او است باید موجود باشد تا این حدیث که تشویق به تمسک به عترت کرده معنا پیدا کند، همان گونه که کتاب عزیز این چنین است. و به همین جهت است که اهل بیت علیهم السلام امان برای اهل زمین اند ...» (۳).

مصدق حدیث، در عصر حاضر

حدیث «ثقلین» همان گونه که از عبارات اهل سنت استفاده شد، به

ص: ۵۹

۱- ۷۷. صواعق المحرقة، ص ۱۴۹.

۲- ۷۸. جواهر العقدين، ذیل حدیث ثقلین.

۳- ۷۹. فیض القدير، ج ۳، ص ۳۰، ح ۲۶۳۲.

صراحت دلالت بر وجود فردی اهلّیت دار برای تمسّک به او در جنب قرآن کریم تا روز قیامت دارد، کسی که از مقام عصمت برخوردار بوده و از همه افراد امت برتر است. حال می خواهیم بدانیم که این شخص در عصر حاضر کیست؟

پر واضح است که این شخص کسی غیر از حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیست؛ زیرا در این زمان امامی که بر او چنین ادّعایی شود و صفات موجود در حدیث «ثقلین» بر او منطبق گردد غیر از حضرت مهدی علیه السلام کس دیگری وجود ندارد. لذا باید هم قائل به وجود او باشیم و هم غیبتش؛ زیرا به جهاتی که در جای خود به آن ها اشاره شده است مصلحت در حضور او نیست.

ص: ۶۰

۲ - حدیث «معرفت امام»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة»؛^(۱) «هر کس بمیرد در حالی که برای او امامی نیست به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».

و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»؛^(۲) «هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را شناخته به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».

با تأملی در این احادیث پی می بریم که مقصود از امامی که معرفتش واجب و بیعتش بر گردن انسان لازم است همان امام معصومی است که هیچ زمانی تا روز قیامت از وجود او خالی نیست. این مطلب را از قرآینی می توان استفاده کرد:

الف - حکم شدیدی که در این روایات بر عدم معرفت امام زمان علیه السلام متفرع گردیده است که همان مرگ جاهلیت باشد.

ب - مقصود از «امام زمان» که در این روایات به آن اشاره شده همان «اولی الامر» است که در جای خود عصمت آن ها را از آیه «اولی الامر» استفاده کردیم.

ج - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امامان بعد از خود را دوازده نفر معرفی کرده است. و این مطلبی است که در تمام کتاب های حدیثی شیعه و سنی به آن اشاره شده است.

ص: ۶۱

۱- ۸۰. صحیح ابن حبان، ح ۴۴؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۳۵۰.

۲- ۸۱. شرح مقاصد، ج ۳، ص ۳۷۵، المغنی، قاضی عبدالجبار، ج ۱، ص ۱۱۶.

در نتیجه نمی توان ادعا کرد که معرفت هر امامی هر چند غیر معصوم انسان را از مرگ جاهلیت نجات می دهد.

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که در هر زمانی باید امامی معصوم وجود داشته باشد تا در ابتدا او را شناخته و سپس با او بیعت قلبی کنیم و تحت سلطه او قرار بگیریم و او را به طور مطلق اطاعت نماییم، تا به مرگ جاهلی از دنیا نرفته باشیم. امامی که خروج از سلطه و طاعتش خروج از اسلام باشد... این امام در عصر و زمان ما کسی جز حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ زیرا او آخرین امام معصوم از دوازده امام معصومی است که رسول خداصلی الله علیه وآله از آمدن آنان تا روز قیامت برای رهبری جامعه اسلامی خبر داده است، کسانی که قوام دین اسلام به آنان وابسته بوده و بقای و عزت آن نیز به وجودشان گره خورده است.

ص: ۶۲

مسلم به سندش از جابر بن سمره نقل کرده که گفت: با پدرم بر پیامبر صلی الله علیه وآله وارد شدیم، شنیدیم که می فرمود: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُوتَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً. قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ قَالَ: كَلَّمْتُ مِنْ قَرِيشٍ»؛ «این امر مقتضی نمی شود تا این که دوازده خلیفه در میان آن ها بگذرد. آن گاه تکلم به کلامی کرد که بر من مخفی شد. از پدرم سؤال کردم: که رسول خدا صلی الله علیه وآله چه فرمود؟ پدرم گفت: فرمود: همه آن ها از قریش اند.» (۱)

و نیز به سندش از جابر روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «لَا يَزَالُ أُمْرَ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ مَاضِيًا مَاوَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا ...»؛ (۲) «دائماً امر مردم گذرا است تا آن که دوازده مرد متولی آنان گردد ...».

بخاری نیز به سندش از جابر نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ...»؛ (۳) «دوازده امیر خواهد بود ...».

از آنجا که این حدیث و حدیث غدیر و ثقلین در حجه الوداع از پیامبر صلی الله علیه وآله صادر شده است لذا می توانند همدیگر را تفسیر کنند، به این نحو که بگوییم: این دوازده خلیفه و امام از عترت و اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه وآله هستند، که در رأس آن ها علی بن ابیطالب علیه السلام قرار دارد. و نیز می توان با نظر به آیه «اولی الامر» که عصمت آن ها استفاده می شود به دست آورد که مقصود به اولی

ص: ۶۳

۱- ۸۲. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳، شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۰۱.

۲- ۸۳. همان.

۳- ۸۴. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷، کتاب الاحکام، باب الاستخلاف، حدیث ۷۲۲۳.

الامر همان دوازده خلیفه و امام هستند که پیامبر صلی الله علیه وآله به آمدن شان اشاره کرده است.

از آنجا که پیامبر صلی الله علیه وآله برای این دوازده امام و خلیفه صفاتی از جمله: عزت دین به واسطه وجود آن ها و وابسته بودن دین به آن ها و ... ذکر کرده است، پی می بریم که مقصود به این دوازده نفر - خصوصاً با در نظر گرفتن حدیث ثقلین و آیه اولی الأمر - دوازده امام معصوم هستند. و نیز از آنجا که در برخی روایات کلمه «بعدی» به کار رفته دلالت دارد بر این که این افراد به طور متصل از زمان وفات پیامبر صلی الله علیه وآله تا نزدیک شدن برپایی قیامت به طور متصل در خارج وجود دارند و این تنها با نظر شیعه امامیه سازگاری دارد که معتقد به دوازده امام معصوم از بعد وفات پیامبر صلی الله علیه وآله بوده و امام زمان خود را حضرت مهدی علیه السلام می دانند. دوازده امامی که همگی از قریش و بنی هاشم و از عترت خاص پیامبر صلی الله علیه وآله و جملگی از عصمت برخوردارند. نتیجه این که امام زمان علیه السلام باید در قید حیات باشد تا زمانی که ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد کند.

حاکم نیشابوری به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «النجوم امان لأهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لأمتی من الاختلاف، فاذا خالفتها قبیله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابلیس»؛^(۱) «ستارگان وسیله ایمنی برای امت من از اختلافند. پس هرگاه قبیله ای از عرب با آن ها مخالفت کردند بین خودشان اختلاف افتاده و جزء حزب شیطان خواهند شد».

هیتمی به سندش از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «النجوم جعلت اماناً لأهل السماء و اهل بیتی امان امتی»؛^(۲) «ستارگان وسیله ایمنی برای اهل آسمان و اهل بیت من وسیله ایمنی برای امت من می باشند».

مقصود از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله در این حدیث همان دوازده امام معصوم از عترت پیامبرند که از قرآینی این مطلب استفاده می شود:

۱ - در این حدیث حکم به ایمنی از ضلالت و اختلاف در سایه تمسک به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله شده است، و این حکم با عصمت اهل بیت علیهم السلام سازگاری دارد.

۲ - پیامبر صلی الله علیه وآله هنگامی که برای مباحله با نصارا به صحرا رفت به خداوند متعال عرض کرد: «اللَّهُمَّ هؤُلاءِ اهلی»؛ «بار خدایا اینان اهل بیت علیهم السلام من هستند» حضرت عنوان اهل بیت علیهم السلام را بر افراد معصوم از عترتش یعنی حضرت علی، زهرا، حسن و حسین علیهم السلام منطبق کرد.

ص: ۶۵

۱- ۸۵. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲- ۸۶. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۴، المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۲۲.

ابن حجر هیتمی از برخی نقل می کند که می گوید: «مقصود به اهل بیت در این حدیث علمای آنان است، کسانی که هرگاه از روی زمین بروند بر اهل آن آنچه از آیات وعده داده شده خواهد رسید؛ زیرا آنان هستند که همانند ستارگان منشأ هدایت می باشند ...».

او در ادامه کلامش می گوید: «از جمله آیات وارده در شأن اهل بیت علیهم السلام آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (۱) است خداوند وعده داده که تا پیامبر در میان آنان است آن ها را عذاب نکند. آن گاه می گوید: حدیث امان اشاره به همین معنا دارد، به این معنا که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله همانند رسول خدا صلی الله علیه وآله امان برای اهل زمین هستند ...» (۲).

همین مضمون را نیز علامه مناوی در شرح «جامع الصغیر» آورده است. (۳)

گرچه در برخی از روایات به ایمنی از اختلاف اشاره شده است، ولی از آنجا که اختلاف سبب ضلالت و منشأ عذاب الهی است لذا می توان گفت که وجود اهل بیت علیهم السلام امان برای اهل زمین از عذابند.

در نتیجه باید در هر زمان یک نفر از اهل بیت پیامبر در روی زمین وجود داشته باشد تا به توسط او خداوند عذاب را از مردم دفع نماید، و در این زمان غیر از حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام کسی دیگر نیست.

احمد بن حنبل می گوید: «همانا خداوند زمین را به خاطر پیامبر صلی الله علیه وآله خلق کرد، و دوام آن را به دوام اهل بیت علیهم السلام و عترتش قرار داد.» (۴)

ص: ۶۶

۱- ۸۷. انفال / ۳۳.

۲- ۸۸. صواعق المحرقة، ص ۱۵۰، باب ۱۱.

۳- ۸۹. فیض القدیر، ج ۶، ص ۷۵، ح ۸۴۲۰.

۴- ۹۰. ینابیع الموده، ج ۱، ص ۷۲، ح ۲.

حاکم نیشابوری به سند خود از حنث کنانی نقل کرده که گفت: از ابوذر در حالی که دست های خود را به درب کعبه گرفته بود شنیدم که می فرمود: «ایها الناس! من عرفنی فأنا من عرفتم، و من أنکرنی فأنا ابوذر، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح، من رکبها نجی، و من تخلف عنها غرق»؛^(۱) «ای مردم! هر کس مرا می شناسد پس من همان کسی هستم که مرا می شناسید، و هر کس که مرا نمی شناسد پس من ابوذر هستم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: مثل اهل بیتم در بین شما همانند کشتی نوح در میان قوم نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات یافته و هر کس از آن تخلف کند غرق شود».

دیگران نیز این روایت را در کتاب های حدیثی خود آورده اند.

این که در این روایت، اهل بیت علیهم السلام به کشتی نوح تشبیه شده است به جهت آن است که در مورد کشتی نوح هر کس سوار بر آن شد از غرق شدن و هلاکت نجات پیدا کرد و هر کس بر آن سوار نشد غرق گشته و به هلاکت دنیا و آخرت رسید.

همین طور در مورد اهل بیت علیهم السلام، هر کس به آن ها اقتدا کرده و از آنان متابعت نموده نجات یافته و از عذاب جهنم رهایی پیدا کرده است. و هر کس که از آن ها دوری جست و از آن ها متابعت نکرد در دریای متلاطم اهوای و گمراهی ها غرق شده و به قعر جهنم سقوط خواهد کرد. و این همان معنایی

ص: ۶۷

است که در حدیث «ثقلین» به آن اشاره شده است. و از آنجا که چنین حکمی بر اقتداء به اهل بیت علیهم السلام مترتب شده کشف می کنیم که مقصود از آنان تنها افراد معصوم از اهل بیت است.

این معنایی است که علامه مناوی در «شرح جامع الصغیر» سیوطی (۱)، و سمهودی (۲)، و ابن حجر هیتمی (۳) به آن اشاره کرده اند.

در این حدیث به نکاتی چند اشاره شده است، از قبیل:

۱ - و جوب متابعت اهل بیت علیهم السلام به نحو اطلاق.

۲ - متابعت از اهل بیت علیهم السلام موجب نجات و خلاصی از عذاب است.

۳ - افضلیت اهل بیت علیهم السلام بر سایر مسلمین حتی صحابه؛ زیرا تنها آنان هستند که می توانند موجب نجات امت از ضلالت باشند.

۴ - هر کس که از آنان پیروی نکند گمراه است.

۵ - ضرورت وجود امام معصوم از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در هر عصر و زمان؛ زیرا این دنیا به مانند دریای پر تلاطم است که هواهای نفسانی و عقاید منحرف کننده در آن موج می زند، لذا ضرورت دارد که در هر زمان امام معصومی باشد تا هر کس را که در صدد غرق شدن در گرداب گمراهی است و به دنبال هادی و هدایت می گردد دست او را گرفته و وارد کشتی نجات و هدایت خود کند و او را از آن وادی نجات بخشد. و این تنها به هدایت های تشریحی نیست؛ بلکه احتیاج به هدایت ها و دستگیری های باطنی و تکوینی نیز دارد.

ص: ۶۸

۱- ۹۲. فیض القدیر، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲- ۹۳. جواهر العقیدین، ص ۱۹۰.

۳- ۹۴. صواعق المحرقة، باب ۱۱، ص ۹۱.

۶- حدیث «عدم خلّو زمان از امام قرشی»

بخاری و مسلم و احمد و دیگران به سندهای خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: «لا يزال هذا الامر في قریش ما بقى من الناس اثنان»؛^(۱) «دائماً این امر (رهبری اسلام) در بین قریش است تا مادامی که از مردم دو نفر باقی مانده باشد».

این حدیث به طور صراحت بر بقاء امر حکومت اسلامی تا مادامی که بشری روی زمین است، دلالت دارد. یعنی زمین هیچگاه تا روز قیامت خالی از وجود امام و رهبری از قریش نخواهد بود.

حال ببینیم که مقصود از «الامر» در این روایت چیست؟ آیا همان حکومت ها و امارت هایی است که تاکنون در خارج تحقّق پیدا کرده است؟

به طور حتم چنین نیست؛ زیرا گرچه تا زمانی دولت ها از قبیله قریش بودند ولی در مدتی نه چندان دور به دیگران از غیر قریش واگذار شده است. لذا نمی توان کلمه «الأمر» در این روایت را به غیر از حکومت الهی معنا کرد که از جانب خداوند، به توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امامان معصوم و از ذریّه پیامبر صلی الله علیه و آله معین شده است.

نتیجه این که: مفاد این حدیث، مفاد آیه «اولی الامر» و احادیث دوازده خلیفه است، که دلالت بر ضرورت وجود صاحب امر حئی و حاضر در هر زمانی دارد، افرادی که از قبیله قریش بوده و قوام اسلام به آن ها وابسته است. این شخص با این عنوان و صفات بر غیر از حضرت مهدی علیه السلام قابل انطباق نیست.

ص: ۶۹

۱- ۹۵. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۵، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳، ص مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹.

به همین جهت است که ابن حجر در شرح صحیح بخاری می نویسد: «این که عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این اَمت در آخرالزمان نماز می گذارد، دلالت بر قول صحیحی دارد که می گوید: هرگز زمین خالی از حجّتی که قائم برای خداست، نیست» (۱)

ص: ۷۰

۱- ۹۶. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۵۸.

وجود امام مهدی علیه السلام از دیدگاه احادیث شیعه

وجود امام مهدی علیه السلام از دیدگاه احادیث شیعه

ص: ۷۱

وجود حضرت مهدی علیه السلام همانند ولادت آن حضرت را از راه های مختلف می توان به اثبات رسانید که یکی از آن ها، راه تواتر در احادیث شیعه است. این راه را با ذکر مقدماتی به اثبات می رسانیم:

مقدمه اول

در منطق ارسطویی خبر متواتر به خبر جماعت کثیر با کیفیتی تفسیر شده که محال است بر کذب و دروغ توافق کرده باشند. از این تعریف استفاده می شود که خبر متواتر دو رکن دارد:

۱ - اخبار جماعت بسیار.

۲ - جماعت به حدی باشد که اجتماعشان بر کذب محال باشد.

در مورد احادیثی که دلالت بر وجود امام مهدی علیه السلام دارد، رکن اول به حس و وجدان ثابت است؛ زیرا به گوش خود شنیده و به چشم خود اخبار بسیاری که دلالت بر وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد دیده ایم.

در مورد رکن دوم نیز ادعای بداهت بر آن شده است، و لذا در منطق ارسطویی خبر متواتر، یکی از قضایای شش گانه بدیهی شمرده شده است.

شهید صدر رحمه الله معتقد است که سبب پدید آمدن یقین در قضیه متواتر و تجربی، حساب احتمالات است، نه آنچه منطق ارسطویی می گوید، که قضیه متواتر از بدیهیات اولیه همانند «کل اعظم از جزء» است. در مورد یک خبر

اولین شخصی که شناخته شده نیست از آن خبر می دهد درصدی از احتمال مطابقت با واقع در آن است و همینطور نفر دوم و سوم و ... تا به حدی خبرها می رسد که احتمال مطابقت با واقع به حدی قوی می شود که احتمال مخالفت با واقع، ضعیف یا معدوم می گردد و لذا انسان در مفاد آن خبر به یقین می رسد.

مقدمه دوم

در مورد خبر متواتر لازم نیست که هر یک از خبر دهندگان ثقه و عادل باشند بلکه همین که کذب و تعمد آن ها بر دروغ ثابت نشود کافی در حصول علم و یقین به خبر از راه تواتر است.

مقدمه سوم

تواتر بر سه قسم است:

۱ - تواتر لفظی: که محور مشترک در تمام خبرها لفظ خاصی است. همانند حدیث: «من فسّر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار».

۲ - تواتر معنوی: که محور مشترک تمام خبرها قضیه ای معنوی و محدود است، همانند حدیث کساء.

۳ - تواتر اجمالی: که محور مشترک در تمام خبرها لازمه التزامی قضیه است، همانند خبر از شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام، که گرچه قضایا مختلف است ولی همگی در یک لازمه مشترک هستند و آن شجاعت امام امیرالمؤمنین علیه السلام است. در مورد موضوع وجود و ولادت امام مهدی علیه السلام نیز می توانیم از این طریق به یقین برسیم. و لذا جای این نیست که روایات این موضوع مورد بررسی سندی قرار گیرد؛ زیرا با مراجعه به ابواب مختلف مناسب با موضوع می توان یقین به ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام از راه حساب تراکم احتمالات پیدا کرد، به جهت این که همگی در یک خبر اشتراک نظر دارند که همان ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام است.

ابواب حدیثی که دلالت بر وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد

ابواب حدیثی که دلالت بر وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد

در مصادر حدیثی شیعه ابوابی به چشم می خورد که در ذیل آن ها روایاتی است که هر کدام دلالت صریح یا ضمنی یا التزامی بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد. روایاتی که تعداد بسیاری از آن ها صحیح السند است. اینک هر یک از این ابواب را ذکر کرده و از باب نمونه به نقل روایتی اکتفا می کنیم:

۱ - حجت خدا بر خلق بدون امام تمام نمی شود

این احادیث دلالت صریح بر وجود امام در هر زمان دارد.

ص: ۷۴

کلینی به سندش از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْحِجَةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يَعْرِفَ»؛^(۱) «حجّت خدا بر خلق بدون امامی که شناخته شود تمام نمی شود».

۲ - امامان ارکان زمین اند

این احادیث نیز دلالت بر وجود امام زمان دارد؛ زیرا زمین بدون رکن پایدار نمی ماند.

کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که درباره امامان فرمود: «... جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَالْحِجَةَ الْبَالِغَةَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى ...»؛^(۲) «... خداوند آنان - اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام - را ارکان زمین قرار داد تا به توسط آن ها زمین مضطرب نگردد. و نیز آن ها را حجّت آشکار بر افراد روی زمین و زیر خاک قرار داد ...».

۳ - در هر زمانی هدایت گری است

این احادیث دلالت صریح بر وجود امام زمان علیه السلام دارد.

کلینی به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل کرده که درباره آیه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^(۳) فرمود: «رسول الله صلى الله عليه وآله المنذر و لكلّ زمان مّا هاد يهديهم الى ما جاء به نبي الله صلى الله عليه وآله، ثمّ الهداه من بعده علىّ ثمّ الأوصياء واحد بعد واحد»؛^(۴) «رسول خداصلی الله علیه وآله بیم دهنده است، و در هر زمانی از ما فردی هدایت گر است که مردم را بر آنچه پیامبر خداصلی الله علیه وآله آورده هدایت می کند. سپس هدایت گران بعد از او علی است، آن گاه اوصیای بعد از او یکی پس از دیگری».

۴ - امام منشأ حیات جامعه است

این احادیث دلالت بر وجود امام زمان علیه السلام دارد؛ زیرا اگر جامعه زنده است به زندگی امام زمان است.

کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام درباره امامان معصوم نقل کرده که فرمود: «... جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاهُ لِلْأَنَامِ وَمَصَابِيحَ لِلضَّلَامِ وَمَفَاتِيحَ لِلْكَلامِ وَدَعَائِمَ لِلْإِسْلَامِ، جَرَتْ بِذَلِكَ فِيهِمْ مَقَادِيرُ اللَّهِ عَلَى مَحْتَمِهَا ...»؛^(۵) «... خداوند اهل بیت علیهم السلام را منشأ زندگی مردم قرار داد، و نیز آنان را چراغ های هنگام تاریکی و کلیدهای سخن و پایه های اسلام قرار داد. تقدیر حتمی خداوند در مورد آن ها چنین جاری شده است ...».

۵ - احادیث غیبت

احادیث غیبت به دلالت التزامی بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؛ زیرا غیبت با فرض وجود است.

- ۱-۹۷. کافی ج ۱ ص ۱۷۷، ح ۱.
- ۲-۹۸. کافی ج ۱ ص ۱۹۷ ح ۲.
- ۳-۹۹. سوره رعد، آیه ۷.
- ۴-۱۰۰. کافی ج ۱ ص ۱۹۱، ح ۲.
- ۵-۱۰۱. کافی ج ۱ ص ۲۰۳ و ۲۰۴، ح ۲.

کلینی به سند خود از زراره نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «انّ للقائم غیبه قبل ان یقوم، انه یخاف - وأوماً بیده إلی بطنه - القتل»؛^(۱) «همانا برای قائم قبل از آنکه قیام کند غیبتی است؛ زیرا او از کشته شدن خوف دارد. حضرت با دستش اشاره به شکم خود کرد».

۶ - حضرت مهدی علیه السلام دو نوع غیبت دارد

این احادیث نیز به دلالت التزامی بر وجود امام زمان دارد.

نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «انّ لصاحب هذا الأمر غیبتین: احدیهما تطول حتی یقول بعضهم: مات وبعضهم یقول: ذهب، فلا یبقی علی امره من اصحابه إلاّ نفر یرسیر، لا یطلع علی موضعه أحد من ولیّ ولا غیره الاّ المولی الذی یری امره»؛^(۲) «همانا برای صاحب این امر دو غیبت است: یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است. غیبت او به حدی است که برخی از مردم می گویند: او مرده است. و برخی دیگر می گویند: او رفته است. به جز افرادی اندک از اصحابش بر امر امامت او پایدار نمی مانند. و بر مکان او کسی از موالیان او و دیگران مطلع نمی شوند به جز کسی که از موالیان او متولّی امر اوست».

۷ - حضرت مهدی علیه السلام غیبتی طولانی دارد

این احادیث نیز دلالتش بر وجود امام زمان علیه السلام شبیه احادیث قبل است.

شیخ صدوق به سندش از امام رضا از پدرش از اجدادش از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «والذی بعثنی بالحقّ بشیراً لیغیبنّ القائم

ص: ۷۶

۱- ۱۰۲. کافی ج ۱ ص ۳۴۰، ح ۱۸.

۲- ۱۰۳. غیبت نعمانی ص ۱۷۱، ح ۵.

من ولدی بعهد معهود الیه منی، حتی یقول اکثر الناس: ما الله فی آل محمّد حاجه، و یشکّ آخرون فی ولادته. فمن ادرك زمانه فلیتمسک بدينه و لا یجعل للشیطان الیه سبیلاً بشکّه فیزیله عن ملتى، و یخرجه عن دینى، فقد اخرج ابویکم من الجنّه من قبل، و انّ الله عزّوجلّ جعل الشیطان اولیاء للذین لا یؤمنون»؛ (۱) «قسم به کسی که مرا به حق بشارت دهنده مبعوث کرد، به طور حتم قائم از اولادم غیبت خواهد نمود، به عهدی که از من گفته شده است، تا این که بیشتر مردم می گویند: خداوند به آل محمّد احتیاجی ندارد، و عده ای در ولادت او شک می کنند. پس هر کس زمان او را درک کرد باید به دین او تمسک کند و با شکش راه را برای نفوذ شیطان در خودش هموار نسازد؛ زیرا شیطان او را از ملت من خارج می سازد، همان گونه که پدر و مادر شما را قبلاً از بهشت بیرون کرد. و همانا خداوند عزوجل شیطان را سرپرست کسانی قرار داده است که ایمان نمی آورند».

۸ - اشاره روایات به علت داشتن غیبت

این احادیث شبیه احادیث قبل است.

صدوق به سندش از عبداللّه بن فضل هاشمی نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «انّ لصاحب هذا الأمر غیبه لابدّ منها، یرتاب فیها کلّ مبطل. فقلت: ولِمَ جعلت فداک؟ قال: لأمر لم یؤذن لنا فی کشفه. قلت: فما وجه الحکمه فی غیبه؟ قال: وجه الحکمه فی غیبات من تقدّمه من حجج الله تعالی ذکره، انّ وجه الحکمه فی ذلك لا ینکشف الاّ بعد

ص: ۷۷

ظهوره ...»؛^(۱) «همانا برای صاحب این امر غیبتی ضروری است که هر شخص ضعیفی در آن شک می کند. عرض کردم: برای چه فدایت کردم؟ حضرت فرمود: برای امری که به ما اجازه داده نشده که آن را کشف نماییم. راوی می گوید: عرض کردم: حکمت غیبت چیست؟ حضرت فرمود: همان حکمتی که در غیبت های حجت های پیشین خداوند متعال بوده است. حکمت آن به جز بعد از ظهور حضرت روشن نمی شود ...».

۹ - اشاره به فایده وجود حضرت علیه السلام در غیبت

امام علی علیه السلام می فرماید: «اللَّهُم بلی لاتخلو الارض من قائم لله بحجه اما ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغموراً لثلاثبطل حجج الله و بیناته»؛^(۲) «بار خدایا، آری زمین خالی از کسی که برای خدا حجت را بپا دارد نیست، خواه ظاهر و مشهور باشد یا ترسان و پنهان، تا حجت ها و دلیل های روشن الهی باطل نگردد ...».

همان گونه که اشاره شد واژه غیبت دلالت بر وجود کسی دارد که از دیدگان عموم پنهان شده است، و این مطلبی است که اهل لغت بر آن تأکید می ورزند.

ابن فارس می گوید: «الغیب اصل صحیح یدلّ علی تستر الشیء عن العیون ثمّ یقاس من ذلك الغیب ما غاب ممّا لا یعلمه الا الله ...»؛^(۳) «غیبت اصلی صحیح است که دلالت بر پنهان شدن چیزی از دیدگان دارد. آن گاه این کلمه بر چیزی اطلاق می شود که جز خدا آن را نمی داند».

۱۰ - اشاره به عمر طولانی حضرت علیه السلام

عمر طولانی حضرت ملازم با وجود حضرت است.

ص: ۷۸

۱- ۱۰۵. کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۱، ح ۱۱.

۲- ۱۰۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۳- ۱۰۷. معجم مقاییس اللغه، ماده غیب.

صدوق به سندش از سعید بن جبیر نقل کرده که گفت: از بزرگ عبادت کنندگان علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که می فرمود: «فی القائم سنه من نوح و هو طول العمر»؛^(۱) «در قائم سنتی از نوح است که همان طول عمر می باشد».

ص: ۷۹

۱-۱۰۸. کمال الدین ج ۲ ص ۵۲۴، ح ۵.

سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

- ۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۲ - امامت در سنین کودکی
- ۳ - امامت و غیبت
- ۴ - غیبت صغری
- ۵ - غیبت کبری
- ۶ - وظایف ما در عصر غیبت
- ۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام
- ۸ - بررسی دعای ندبه
- ۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر
- ۱۰ - دفاع از مهدویت
- ۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی
- ۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان
- ۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان
- ۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
- ۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
- ۱۶ - مهدویت و جهانی سازی
- ۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸ - علایم ظهور
- ۱۹ - هنگامه ظهور

۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

ص: ۸۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

